

تاریخ وصول: ۸۸/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۳۰

«ریشه‌های عرفانی در اساطیر ایران»

دکتر علی اکبر افراسیاب پور^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید رجائی

چکیده مقاله:

اسطوره‌ها گنجینه‌ای رمزی و قدسی برای بررسی سرچشمه معنویت گرایی و حافظه جمعی انسان‌ها هستند و ایران به عنوان یکی از تمدن‌های باستانی، زادگاه اسطوره‌های بزرگ و بی‌مانند است که در دیگر فرهنگ‌ها نیز رسوخ نموده و تا به امروز عناصر هویت بخشی و فرهنگ‌سازی خود را حفظ کرده است. یکی از بن‌های اساطیر ایرانی مبنای رمزی و عرفانی است. در اسطوره‌های مهر، زروان، امشاسپندان، ضحاک، سوشیانت و مانند آن عناصر عرفانی، حکمت اشراقی و طریقت باطنی به چشم می‌خورد و به ظهور مکتب‌ها و طریقت‌های مختلف معنوی انجامیده است. هنگامی که اندیشه ورزی بشر با اسطوره آغاز گردیده است، پس ریشه‌های جریان‌های معنوی و عرفانی نیز در همین اسطوره‌ها قابل جستجو هستند.

کلید واژه‌ها:

اسطوره، عرفان و تصوف، زروان، میترا، امشاسپندان، ضحاک، سوشیانت، رمز.

پیشگفتار

«اسطوره» که از واژه یونانی Historia گرفته شده و در لاتین Myth آمده، شامل کهن‌ترین و عمیق‌ترین دریافتهای بشری است که از سوی اسطوره‌شناسان با تعریف‌های متعدد و دیدگاه‌های متفاوت مواجه بوده است. در تعریف آن گفته‌اند: «هر کیش را چهار بخش است: باورها؛ آیین‌ها؛ مکان‌های مقدس و پیروان. اسطوره اصطلاح کلی است و در برگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می‌گیرد و باور داشت مقدس همگان می‌گردد^۱». البته هنوز هم اسطوره‌ها ایجاد می‌شوند و بر پایه گذشته خود نقش‌های اساسی ایفا می‌کنند جامعه‌شناسان می‌گویند: «اسطوره جلوه‌گاه هنر و اندیشه هر ملتی است و اسطوره‌ها ماندگارترین پدیده‌هاییند که با دو روی آشکار و پنهان، روشن‌ترین و نهفته‌ترین تعالیم فرهنگی را در خود جای داده‌اند. در اسطوره‌شناسی، واقعیت‌های فیزیکی جای چندانی ندارند و حقایق و ارزش‌های معنوی در پس تجلیات صوری آنها مستور است^۲». اگر اسطوره را تجلی شخصیت و چهره ازلی انسان بخوانند، دور از حقیقت نیست. چنانکه گفته‌اند: «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، روای واقعی است که در زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است^۳».

ماده گرایان (ماتریالیست‌ها) کوشش نموده‌اند تا ریشه‌های اسطوره‌ها را از طبیعت و تجربه انسانی بدانند و نوشته‌اند: «مبانی عناصر اسطوره تجربی است. از این نظر، تجلی اشیاء در اساطیر می‌تواند روشنگر بسیاری از وسایل تولید در حوزه فرهنگی انسان‌ها باشد^۴». در حالی

۱- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۷۱.

۲- اسرار اساطیر هند، ص ۷.

۳- چشم انداز اسطوره، ص ۱۴.

۴- گامی در اساطیر، ص ۳۴.

که اسطوره‌ها بیش از آنکه زائیده طبیعت خارجی باشند، برآمده از باطن و جهان درونی انسان‌ها هستند. از طرفی بخش عمده‌ای از باطن و معنویت انسان، «عرفان» است و چنان در همه فرهنگ‌ها و زمان‌ها مشاهده گردیده که آن را برای انسان فطری دانسته‌اند. چون اسطوره‌ها حکایت زندگی معنوی انسان بوده و بخش عمده‌ای از این معنویت را عرفان در بر می‌گیرد به همین دلیل اسطوره و عرفان وابستگی‌های بسیاری با هم دارند که بایستی مورد مطالعه قرار گیرد.

اساطیر ایرانی بخشی عمده و زاینده از فرهنگ بشری هستند که مبنایی برای اهل باطن قرار گرفته و سرچشمه بسیاری از طریقت‌ها و رمزهای عرفانی به شمار می‌آید. چون رمز و سمبل و نماد از زبان‌های مشترک اسطوره و عرفان است و نیاز به تفسیر و تأویل دارند، گسترش عرفان از همین طریق قابل مطالعه است. از طرفی اسطوره و عرفان هر دو درون کاوی هستند، اگر اسطوره به دنبال خاطرات ازلی و رمزهای درونی انسان است، عرفان هم جز خودشناسی و بازگشت به خویش و فنا در آن چهره ازلی چیزی نیست و برای رسوخ در اسطوره‌ها باید سالک بود و به این ترتیب اسطوره و عرفان مشابهت‌های متعدد می‌یابند. در اسطوره‌های ایرانی نیز مایه‌های لازم جهت پیدایش طریقت‌های مختلف عرفانی دیده می‌شود و در این مقاله کوشش گردیده به مواردی از آن‌ها اشاره شود.

برای ورود به جهان باطنی نیاز به انزوا و دوری از دیگران است و همین مطلب پایه پیدایش عرفان است. به عنوان نمونه عزلت‌گزینی و انزوا طلبی درباره کیقباد در کوه البرز است، فردوسی به آن اشاره کرده و رستم به دنبال او رفته و بالاخره کیقباد را می‌آورد و بر تخت می‌نشانند. چنانکه کیخسرو که در پایان عمر از سلطنت دست کشید، برای عبادت به کوهی رفت و از انظار ناپدید گشت و یا لهراسب در معبدی منزوی شد و به عبادت پرداخت و یا رامین در پایان حیات از سلطنت کناره گرفت و در آتشگاه مجاور گردید و به عبادت و توبه پرداخت، حتی اردشیر بابکان ترک دنیا کرد^۱. اتصال و اتحاد با خداوند و بازگشت به سوی او از طریق راستی و اینکه انسان جوهره‌ای الهی دارد، در متون زرتشتی دیده می‌شود. «گات‌ها از این گونه تعبیرات - در خصوص اتحاد با حق، به وسیله رفتار نیک - مشحونست. مکان و زمان (زروان اکرانه) بی‌پایان هستند، پس خدا نیز بی‌پایان است. خدا از آفریدگان خود

۱- مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۲، ص ۲۴۹.

امتیاز دارد، و معه‌ذا در آفرینش خویش، همه جا حاضر است^۱. یکی از عرفای بزرگ یعنی احمد حرب به دیدن و گفتار زرتشتیان رغبت می‌کرد و «فرمود تا کلام یک زرتشتی را مریدان بنویسند. ابوالقاسم نصر آبادی صوفی، یک روز زناری در میان بسته بود و در آتشگاه گبران طواف می‌کرد، گفتند آخر این چه حالت است؟ گفت: در کار خویش کالیوه گشته‌ام که بسیاری به کعبه بجستم نیافتم. اکنون به دیر می‌جویم، باشد که بوئی یابم که چنان فرومانده‌ام که نمی‌دانم چکنم^۲». تاثیر اسطوره‌های ایرانی در عرفان و تصوف شواهد فراوان است و حتی ابن اثیر نوشته: «فریدون پسر آبتین نخستین کسی بود که عنوان صوفی یافت^۳».

ایران زادگاه اسطوره‌ها

ایران زمین، مکانی مقدس به شمار آمده و همواره اسطوره‌های آن نیز از این تقدیس و معنویت‌گرایی بدور نبوده‌اند. چنانکه از متون مهری تا اوستا منابع بزرگی از اسطوره‌ها در این سرزمین پیدا شده و اگر اینجا را جایگاه اساطیر بخوانند، درست است و آنها سیری معنوی را در این مرز و بوم نشان می‌دهند که از اسطوره‌ها تا عرفان ادامه یافته است.

ایران مرکز اشراق و نور بوده که نخستین جامعه توحیدی را در خود جا داده و قدیمی‌ترین مردم یکتا پرست را به وجود آورده است در وندیداد خداوند به زرتشت می‌گوید: «من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکان‌ها و شهرهایی که آفریدم، اول آریاوایح است که خوب و با قاعده است^۴». در مهر پرستی و میترائیسم نیز مهر، هم خدای روشنایی و هم واسطه بین خلق و خالق است و به این ترتیب مهر از منابع کهن عرفان ایرانی است. مهر به مقدسات یکی از ویژگی‌های ضمیر ناخود آگاه جمعی ایرانی به شمار می‌آید که در دیگر تمدن‌ها نیز رسوخ نموده است. برای نخستین بار در ایران خداوند نور خوانده شده که مبنایی استوار برای عرفان گردیده است. درگات‌ها و کتیبه‌های هخامنشی، هر مزد خدایی معرفی شده که روشنایی جهان است، یعنی خدایی که نور آسمان و زمین می‌باشد و بعدها در ادیان ابراهیمی نیز دیده می‌شود. در سه جهانی که دین زرتشت توصیف نموده و چهار دوره زمانی دارد، در عرفان نظری تا به

۱- همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۸۳.

۴- وندیداد، ص ۱۰.

امروز ادامه یافته است. در جهان برین که اهورا مزدا قرار دارد جایگاه نور است و در همه اساطیر ایرانی نور اصالت دارد و اندیشه‌های عرفانی تفسیر شده است. هستی سراسر نورانی ترسیم شده که در تفسیر سهروردی با مراتب مختلف آن بیان گردیده است.

ایران زادگاه اسطوره‌های بی‌مانند است و می‌توان ادعا نمود که بیش از همه تمدن‌های دیگر اسطوره و حماسه آفریده است. ژول مول در مقدمه شاهنامه نوشته: «این که ایرانیان در داستان‌های اساطیری و باستانی حماسی‌شان از بیشتر ملت‌ها غنی‌ترند، جای شگفتی نیست، زیرا نیروی تخیل ملت ایران همواره تشنه کارهای شگفتی آور بوده است^۱». با تحقیقات گسترده‌ای که درباره اسطوره‌ها انجام شده، دیگر نمی‌توان آنها را در حوزه تخیل انسان‌ها گنجانده، بلکه آنها را باید در ضمیر ناخودآگاهی جمعی ملت جستجو نمود. چرا که بخش عمده‌ای از معنویت و تجربه تاریخی هر ملت در اسطوره‌های آن نهفته است و این معنویت از عرفان جدایی ناپذیر است. اگر اسطوره را نوعی تجربه معنوی و باطنی تعریف کرده‌اند آن را در کنار حوزه عرفان قرار داده‌اند. هر ملتی که اسطوره دارد، عرفان نیز دارد و این دو ارتباط معنا داری دارند. حکمت خسروانی و اشراقی ایرانی اگر یک ریشه در اسطوره‌ها دارد یک پایه نیز در عرفان دارد. فرّه ایزدی، نور و اشراق ایرانی در عرفان جایگاه حقیقی خود را یافته است. در دیگر بخش‌های عرفانی نیز همین مطلب دیده می‌شود، چنانکه نوشته‌اند: «نظام اخلاقی و منش پارسایی که یکی از درست‌ترین و استوارترین نظام‌های اخلاقی و منش جهان است بر پایه فلسفه و آرمانی ژرف استوار است و آن پایه «امشاسپندان» است؛ یعنی مقدّسان یا سود رسان‌های جاودان. مراحل هفت‌گانه‌ای که در ادب عرفانی و معنوی انسان با عبارات هفت شهر عشق و هفت مرحله سلوک منظور می‌شود، ریشه اصلی آن بر پایه هفت امشاسپندان یا هفت مرحله تکامل معنوی انسان استوار است... آن هفت نام چنین است:

۱- بهمن ۲- اردیبهشت ۳- شهریور ۴- اسفند ۵- خرداد ۶- امرداد. و بر سر این امشاسپندان شش‌گانه مقصود نهایی کمال آدمی قرار دارد که اهورامزدا یا هرمز باشد^۲. در بندهش آمده که «هرمز امشاسپندان را آفرید به شش بُن؛ سپس دیگر آن هفتمین، خود هرمز است^۳».

۱- شاهنامه، مقدمه ژول مول، ص ۶.

۲- پژوهشی در منش ملی و منش پارسایی در ایران؛ ص ۵.

۳- بندهش، ص ۳۷.

اسطوره ارداویراف، زرتشتی سالکی را نشان می‌دهد که سیر و سلوک باطنی دارد. «دئنا» و ودیعۀ معنوی الهی و آتش عشق که در سینۀ عارفان است منتهی می‌گردد. سلوکی که از کیومرث آغاز می‌شود و به زرتشت می‌رسد تا سوشیانت ادامه می‌یابد. درباره اساطیر ایرانی گفته‌اند: «فرهنگ هر ملت در اساطیر و میث‌های آن ملت نهفته است. در فرهنگ و ادب ایرانی، بیشتر ریزه کاری‌های اوستا و کتاب‌های دینی، شاهنامه‌ها، آثار عرفانی و آثار صوفیانه را همین رمزها و نشانه‌ها تشکیل می‌دهند به ویژه شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی گنجینه‌هایی از میث‌های ایرانی هستند.»^۱

اسطوره زروان

یکی از اسطوره‌های کهن ایرانی مربوط به زمان بی‌آغاز است که در عرفان و فلسفه مبنای ازلیت گردیده است. زروان، روح زمان و ذات بی‌کرانگی هستی بوده که همه موجودات از آن پیدا شده‌اند و خود بی‌آغاز است. خوب و بد از او زاده شده و هستی برای او ذاتی می‌باشد. زروان خدای زمان، عالم و قادر، بی‌کرانه و سرچشمۀ هستی است. در نزد ایرانیان باستان همه چیز از زروان پیدا شده در حالی که او بی‌همتا و قدیم و ازلی است. برای اینکه هستی از او پیدا شود. ناگزیر هزار سال قربانی کرد تا اینکه هرمزد از او به وجود آمد. هرمزد آفریدگار آسمان‌ها و زمین و همه موجوداتی است که بین این دو است. زروان در انتظاری طولانی و تحت تأثیر قربانی دو موجود در درونش جان گرفت و او به آن دو آگاه گردید، سوگند یاد کرد که هر کدام زودتر پیدا شد و در پیش او بایستد، فرمان‌روایی جهان را به او بخشد. انتظار داشت که آن هرمزد باشد و هرمزد که از جنس پدر بود این انتظار را دریافت و چون راستگو و پاک اندیش بود این راز را با برادر ناپاک و زشت خوی خود اهریمن در میان نهاد و اهریمن با فریب برای حاکمیت بر جهان، زهدان پدر را شکافت و پیش از هرمزد بیرون آمد و پیش پدر ایستاد. با اینکه زروان این پسر زشت و بدکار را به فرزندی شناخت و هرمزد با پیکری پاک و نورانی از زروان بیرون آمد و زروان «دسته‌یی برسم به وی داد و گفت: تا کنون من برایت قربانی داده‌ام، از این پس نوبت تو است که برای من قربانی کنی»^۲.

زروان، هرمزد را به فرزندی پذیرفت ولی به واسطه سوگند خود ناچار شد فرمانروایی

۱- زمینه فرهنگ و تمدن ایرانی، ص ۱۰۰.

۲- ماه در ایران، ص ۱۱۶.

جهان را به اهریمن بدهد. اما وعده داد که سرانجام پیروزی با هرمزد خواهد بود از این جا جنگ بین خیر و شر، هرمزد و اهریمن آغاز گردید. در بندهش آمده: « هر دو آفریننده از دیالکتیک آنها همه چیز جهان شکل گرفته است. به طوری که طبیعتی که در هر بخش جهان مشاهده می‌شود؛ هم خوب است و هم بد، این طبیعت با خود در تعارض است^۱». به این ترتیب از اسطوره زروان جنگ بین خیر و شر آغاز می‌شود که مبنای همه سیر و سلوک عرفانی قرار می‌گیرد.

در اساطیر زورانی این نبرد خوبی و بدی همیشگی نیست و بالاخره هرمزد پیروز خواهد شد و از همه انسان‌ها دعوت می‌شود که در این سیر و سلوک و این نبرد وارد شوند و با بدی‌های درونی و بیرونی بجنگند و خیر و خوبی و زیبایی را یاری کنند. اینجاست که مسأله عشق نقش خود را نشان می‌دهد که بدون انگیزه درونی و بدون تمایل شدید درونی نمی‌تواند در این جنگ پیروز شد. از طرفی این فلسفه خوشبینی که حق پیروز است و انسان راهی برای نجات دارد از برجسته‌ترین عناصر عرفانی به شمار می‌آید. با اینکه اسطوره زروان در دوره‌های پیش از اسلام دچار تحولاتی گردیده و در متون زرتشتی بیان‌های مختلفی یافته، اما اصل و حقیقت ماجرا تغییری نکرده است. در متون متأخر اوستا، زروان فرشته زمان شده^۲، و در عصر ساسانی زروان زاده اهورا مزدا و اصل گوهر خیر و شر فرض شده و برخی آورده‌اند: «زروان خدای زمان بی‌نهایت، علت فاعلی و منشأ کون و مکان است و اهورا مزدا و اهریمن از او نشأت می‌یابند^۳ این جلوه ازلی در ادبیات فارسی و عرفانی نمودی گسترده دارد:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد^۴

این اسطوره در دوران اسلامی نیز به عنوان عالم مثال و اعیان ثابته به حیات خود ادامه داده که خاستگاهی برای همه افکار و کارهای انسان در نظر گرفته شده که ازلی است. این اسطوره‌های ایرانی در یونان و در بین افلاطونیان و نوافلاطونیان نیز مشاهده گردیده است، اما در عرفان و ادبیات فارسی گستره وسیعی یافته و در مفاهیم عرفانی به حیات خود ادامه داده

۱- اساطیر ایران و ادای دین، ص ۲۶.

۲- دانشنامه ایران باستان، ص ۱۳۹.

۳- آیین میترا، ص ۱۴۴.

۴- دیوان حافظ، ص ۱۷۴.

است. جنگ بین خوبی و بدی که در درون انسان جریان می‌یابد، بیم و امید، انتظار موعود، اصالت به عمل انسان‌ها برای یاری به جبهه خیر، قربانی کردن و فدا نمودن، خواسته‌های مادی و نفسانی برای توکد نیکی‌ها در درون و به پیروی از آن در جهان خارج، موضوع عمده مطالب عرفانی است.

در یکی از کهن‌ترین متون عرفانی فارسی ماجرای بیم و امید با همان معنای اسطوره‌ای آمده: «امید؛ دل بستن بود به دوستی که اندر مستقبل حاصل خواهد آمد و هم چنان که خوف به مستقبل تعلق دارد^۱». در متون نظم و نثر فارسی این جنگ و جدال اضداد با هم آمده و تعرف الاشیاء با ضدادها عمومیت یافته و این مفاهیم در رشته‌های مختلف علوم نیز وارد شده است. همان تعریف زروان را شیخ شهاب‌الدین سهرودی مانند بو علی سینا و دیگران در تعریف زمان آورده‌اند: «زمان را نه بدایتی بود و نه نهایتی، بلکه ازلی و ابدی است، چون زمان منقطع نمی‌شود^۲».

این اسطوره در آیین‌های مختلف تأثیر نهاده و آثار آن هنوز قابل مطالعه است در آیین مهری و محرابه‌های آنها تصاویری از زروان دیده می‌شود که با زمان بی‌کرانه ودایی ویشنو نیز مطابقت دارد. در این نقش‌ها؛ زروان با پیکری بزرگ یا سر شیر و بدن انسان ترسیم می‌شود که بر تارک او نقش گاوی نمایان است، برکری ایستاده و چهاربال گشوده که دو بال به سوی آسمان و بالا دارد و دو بال به طرف پایین؛ ماری هفت بار به دو پیکر او پیچیده و دم مار بر سر شیر وصل شده و گویی یکی هستند. در یک دست عصا و در دست دیگر کلید دارد. شیر را نماد قدرت و گاو را اشاره به زندگی کشاورزی و شبانی گرفته‌اند. اما نمادهای عرفانی آن بیشتر است، دو بالی که به سوی آسمان است و نماد سلوک عرفانی و قوص صعود دارد و دو بالی که به پایین است جلوه قوص نزول می‌باشد که در مجموع سفر عرفانی و پرواز ملکوتی انسان را ترسیم می‌کند کلید درهای آسمان را می‌گشاید و عصا نماد قدرت و حکم رانی است. زروانیسم در دین مانئی نیز ادامه می‌یابد و «مانئی نام زروان را برای خدای غالب در دینش انتخاب کرده و در الفهرست او را ملک الجنان النور (= خداوند جنت نور، یا مالک العالم النور = خداوند عالم نور، می‌نامند...) که اولین جوهره نور است، که در واقع همان زمان

۱- رساله قشیریه، ص ۱۹۹.

۲- فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۳۴۸.

است^۱». یکی دیگر از اسطوره‌های ایرانی که از دل اسطوره زروان سر بر آورده؛ اسطوره ضحاک است که نمودی دیگر از جنگ و جدال بین خیر و شر، خوبی و بدی، هرمزد و اهریمن است.

اسطوره ضحاک

ضحاک جلوه‌ای دیگر از تضاد نیروهای هستی است که با زروان آغاز می‌گردد و به عرفان می‌رسد. ضحاک ماردوش در اوستا *azi-dahaka* و در پهلوی *azdahag* بوده و نامی مرکب از اژی *azi* به معنای افعی و اژدها و دهاک *dahaka* اسم خاص است^۲. این اژدهای اوستایی برای نابودی و از بین بردن جهان پیدا می‌شود و برای آن سه سر و سه پوزه و شش چشم در نظر گرفته‌اند. اژی دهاک در عربی ضحاک شده و «ضحاک را اژدها می‌گفته‌اند و نوشته‌اند به بابل پرورش یافته و جادویی آموخته. روی خود را به صورت اژدها بر پدر نمود؛ او را اژدها می‌خوانده‌اند. سپس عربان ازدهاق خواندند و ضحاک شد»^۳.

در این اسطوره نیز مانند زروان، قربانی نقش اساسی دارد. در اوستا آمده که ضحاک قربانی‌های زیادی را به آن‌هایتا تقدیم می‌کرده تا بتواند هفت اقلیم را نابود کند اما آن‌هایتا نمی‌پذیرد^۴. که شبیه به ماجرای هابیل و قابیل است. در اوستا می‌آید که فریدون پیروز می‌گردد و اژدی هاک را نابود می‌سازد و خشک سالی را با ابرهای باران زا که نمود آنها شهرنواز و ارنواز است از بین می‌برد.

در عرفان نیز سالک با دو اژدها در جنگ است؛ یکی اژدهای نفس که همه شاعران و ادیبانی که عارف بوده‌اند آن را خاطر نشان نموده و دیگری اژدهای انحراف‌های بیرونی چون دروغ و شرک است که شامل همه نمودهای شر و بدی در جهان باشد. این دو اژدها در شاهنامه فردوسی به صورت دو مار بر دوش ضحاک تصویر شده و پهلوان و سالک به جنگ با آنها می‌روند و این امری است که در اسطوره‌های دیگر جهان نیز دیده می‌شود. بهمن سرکاراتی نوشته: «رویاری پهلوان و اژدها یک زمینه اساطیری جهانی است، نوعی نمودگار

۱- زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ص ۹۹.

۲- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۹۰.

۳- آفرینش زیانکار، ص ۲۹.

۴- آبان پست، بند ۲۹-۳۱.

و انموذج ذهنی است پندار نگاره‌ای است دیرین که در ژرفای تاریخ نفس آدمی زاده می‌شود، می‌میرد، تا دوباره زنده شود و چون بت عیار به شکل دیگر درآید. گونه اساطیری اژدها کشتی محتوای دینی و آیینی دارد و اغلب با رویدادهای کیهانی و معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است. مطابق این گونه از اسطوره، ایزدی پیروزگر که چهره خورشیدین و یا سرشتی آذین دارد؛ با دیوی اهریمنی که مار پیکر و اژدهامنش است و بازدارنده آبها، می‌ستیزد و در اثر چیرگی بر او آبها رها می‌شوند و داد و دهش اهورایی به آشتی و آرامش می‌رسد^۱.

اینرا در هند و ایران باستان نیز همین نقش را دارد که در ریگ ودا از خدایان محبوب است و در بیش از یک چهارم سرودهای ودا نام او آمده^۲ و وقتی سلطه ظالمانه بادهای سوزان از حد بگذرد، اینرا با قدرت تمام باران زندگی بخش را فرو می‌بارد و ترنم خوش باران را به گوش زمینیان می‌رساند^۳. ویژگی اصلی اینرا این است که اژدهاکش است^۴. که در عرفان نیز سالک را همواره با ویژگی اژدهاکشی ترسیم می‌کنند. اگر مولوی می‌گوید نفس اژدهاست، از همه عارفان می‌خواهد که به جنگ با این اژدها بروند. همین ماجرای ضحاک و اژدها کشتی را در اسطوره ایرانی با اسفندیار نیز می‌توان یافت. اسفندیار در خوان سوم با کشتن اژدها، خشکسالی را از بین می‌برد و برکت را به ایران می‌آورد. در همین اسطوره گاو آهنگر پرچمی دارد که از پوست گاو تهیه شده و سمبل بینش، تنومندی، مبارزه و آزاداندیشی است^۵. و مار که بر سر شانه‌های ضحاک روئیده بودند و مغز قربانیان را می‌خوردند، سمبل انتقام و زخم زدن و از بین بردن می‌شود؛ در حالی که آن دو مغز اشاره به جلوگیری از آگاهی و آزادی است که در پی ظلم و ستم به وجود می‌آید. چنانکه آن پوست گاو نیز اشاره به تقدیس گاو دارد که سکه‌های و ظروفی با نقش گاو ساخته‌اند و در اسلام نیز بزرگترین سوره قرآن (بقره) است. این موارد شاهدهی است بر پیوند اسطوره و عرفان و به همین دلیل عارفان ایرانی و اهل فتوت همواره به شاهنامه و اسطوره‌های ایرانی عشق می‌ورزیده‌اند.

۱- ضحاک؛ ص ۲۳۷.

۲- ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، ص ۶۴.

3- Gox, George w, Bart, M.A The Mythology of the Aryan Nation, P.160

۴- آناهیتا، پنجاه گفتار پور داوود، ص ۱۳۰

۵- فلسفه و آیین زرتشت، ص ۱۳۱.

در تأویل عرفانی «نفس سرکش بر ضحاک چیره می‌شود و فرهیختگی و غرور، سمبل ستم را بر شانه‌های او می‌نشانند، یعنی دو مار بر دو کتف او می‌رویند و از راه گوش‌هایش می‌کوشند تا مغزش را طعمه خویش سازند. نفس سرکش که به صورت شیطان بر او چیره گشته است این بار پزشکوار برای درمان درد او و تسکین ماران دوشش، مغز آدمی را تحویز می‌کند. (آماج ستم، مغز آدمی می‌گردد^۱). در عرفان و تصوف نیز نفس سرکش، تنها در درون انسان نیست که فساد بر پا می‌کند، بلکه نمود خارجی آن همه انحرافات اجتماعی است که با تزییع حقوق ضعیفان همراه است و به همین دلیل در تصوف به فتوت می‌رسند.

اسطوره مهر

آئین مهر و اسطوره‌های آن عناصر فراوانی را در خود پروده که زمینه پیدایش اندیشه‌های عرفانی و آداب سیر و سلوک معنوی گردیده است و گستره وسیعی از جغرافیایی انسانی را از شرق تا غرب دربر گرفته است. تقدیس میترا و مهر پرستی در امپراطوری روم و مصر نیز تأثیر بزرگی داشته است. در اوستا، یشت دهم، میتره یشت می‌باشد که ستایش میتره را به فرمان و دستور اهورا مزدا نشان می‌دهد^۲. حتی در هند باستان به آن میتره گفته‌اند که هرگز نمی‌خوابد و همواره بیدار است و چون گردونه خورشید ترسیم شده و خدای خورشید خوانده شده، چنانکه در فرهنگ‌های منطقه به خدای قربانی و توانگری و نعمت بخشی و مانند آن شناخته می‌شود، که بیش از همه در دین یهود و مسیحیت تأثیر نهاده است. و در شمایل یک شاهزاده جنگجو و سوار بر گردونه خود نیز ترسیم شده است.

مهر یکی از ایزدان دین زرتشت است که همواره سمبل دوستی و پیمان بوده و گاهی نماد آتش و اهورا مزدا، یا خورشید است که فلسفه اشراق و نور و نعمت را نشان داده است. مهمترین همراه او سروش است که چون مرغی مردم را به نماز فرا می‌خواند^۳. همچنین ورثرغنه است که به سیمرخ تبدیل می‌شود.

در آیین مهر مراسمی اسطوره‌ای وجود داشته که برای تزکیه و توبه سالک کار برد داشته و همراه با مراسم خاص مذهبی و غسل‌ها و آدابی زاهدانه بوده است. آنها حتی به خود تازیانه

۱- زمینه فرهنگ و تمدن ایرانی، ص ۲۸۰.

۲- دین‌های ایران باستان، ص ۵۴.

۳- ونیداد، ص ۱۹.

می‌زده‌اند؛ تا تنبیه شده و آداب ناصواب را ترک نمایند که این مراسم در میان زاهدان و صوفیان به صورت‌هایی مشابه ادامه یافته است، در اوستا، بند ۱۲۱ زرتشت آمده: « ای اهورامزدا به من بگو چگونه باید یک مزدائی نیاز مقدس و پاک را بنوشد تا میثره سرور مراتع پهناور را خشنود سازد؟ اهورامزدا پاسخ می‌دهد: «باید که سه روز و سه شب تن خود را بشویند و سی ضربه شلاقی بر خود تحمل کنند، پیش از آنکه به ستایش میثره سرور چرا گاه‌های پهناور پردازند. آنگاه به مدت دو روز بدن خود را شسته و به قصد بخشایش بیست تازیانه دیگر خورند^۱». این مراسم در دوران اسلامی به نوعی جدید در روش ملامتیه دیده می‌شود و عناصری از این ملامتیه در همهٔ مکتب‌های صوفیه دیده می‌شود، که خود را آزار داده و یا بدنام نموده‌اند تا در مقابل خلق خوار و در برابر خدا محبوب باشند.

میثره را فریب ناپذیر خوانده‌اند که با هزار گوش و ده هزار چشم و ده هزار دیده‌بان مراقب همه است و این ویژگی در صوفیه برای حق در نظر گرفته شده و همواره تأیید گردیده که انسان در محضر خداست و به همین دلیل صوفیه که خود را در برابر دیدهٔ حق می‌دیده‌اند از بسیاری امور مباح هم اجتناب می‌کرده‌اند ویدن گرن Widengren سوئدی دربارهٔ نفوذ معتقدات اوستایی چون هدایت روح، بازگشت و صعود روح پس از مرگ به مبدأ، بهشت و جهنم، منجی آخرالزمان، شکست زشتی و شر و پیروزی نهائی نیکی. پل چینوات (صراط) رستاخیز انسان‌ها در روز قیامت، حیات ابدی و در مذاهب و معتقدات آن زمان و تأثیر فرهنگ و معنویت ایرانی در سرزمین‌های دیگر، به خصوص ظهور عرفان و مکاتب گنوسی، اشاره نموده است.^۲

مهرابه‌های مهری که در دخمه‌هایی برای نیایش میترا بوده، با مراسمی همراه گردیده که به عرفان و تصوّف منتقل گردیده و جایگاه عبادت زاهدان و صوفیان و حتی خانقاه‌ها به همان شیوه بوده است. در آئین میترا و در اسطوره‌های آن غارهای طبیعی، دخمه‌ها و سردابه‌ها برای ریاضت در نظر گرفته می‌شده که همواره مورد توجه صوفیه بوده است. دربارهٔ مراسم قربانی گاو در مهر پرستی نوشته‌اند: « شوتسه به کلی از دید دیگری بر این صحنه می‌نگرد که گاو نر نشان هویت حیوانی انسان است در برداشت مذهب اسراری و تفکر قدیم در جان و احساس و درک لذت با حیوان یکسان است و این گاو تجسم همان من حیوانی است، که در همان

۱- اوستا، بند ۱۲۱ زرتشت، عرفان گنوستی سیزم، میستی سیزم، بخش دوم: مذاهب اسراری، ص ۲۱۷.

2 - Die Religionen Irans, P. 215.

عوامل «نوری از نور» است و میترا که بر گاو نر پیروز می‌شود به زبان رمز به انگیزه من انسانی برای عروج اشاره دارد و میترا صورت ازلی برای من انسانی است^۱. که تفسیری صوفیانه از خود سازی عرفانی است. که در عرفان، فلسفه مبارزه با نفس و خود سازی همین است. در آیین میترا و مهر، مؤمنان در مهرابه‌ها مساوی بوده‌اند و قانون برادری را در بین خود رعایت کرده‌اند، لباس خشن پوشیده و رابطه‌ای یکسان با پیرو مرشد معنوی خود داشته‌اند که همان مراسم در بین صوفیه ادامه یافته است. پیش از همه در ماجرای معراج و عروج سالک این مطلب دیده می‌شود. در غرب تصاویری از میترا وجود دارد که خدای خورشید او را بر گردونه سوار نموده و در حال صعود به آسمان است این عروج میترا به عالم علوی و نوری بعدها در معراج‌های مختلف دیده می‌شود در عروج مسیح به آسمان، معراج الیاس و دیگر پیامبران متجلی شده و در میان صوفیه همواره معراج نامه‌هایی با همان ویژگی‌ها دیده می‌شود. در آئین میترا و اسطوره‌های آن، انتظار منجی نیز دیده می‌شود که با سوشیانت زرتشتی نزدیکی دارد، حتی این دو را یکی دانسته‌اند و در مجموع ظهور منجی آخرالزمان را جلوه‌ای از اسطوره مهری خوانده‌اند^۲. در شعائر و مراسم عارفانه و صوفیانه به آدابی می‌توان اشاره نمود که در مراسم مهری دیده شده‌اند. از آداب تشریف تا مراحل که یک نفر نوسفر یا سالک باید انجام دهد و مراتب هفت گانه یا هفت شهر عشق که همان مقام مشترک باشد. حتی در میترا به‌ها و مهرابه‌های آنها هفت سپهر و هفت طاق نما دیده می‌شود که نشان از آن هفت مقام دارد و گویی عصا و حلقه‌ای که در تصاویر مهری دیده می‌شود در تبرزین و کشکول ادامه یافته است.

برخی آموزه‌های گاتاها را در مجموع دارای عناصر قدرتمند عرفانی دانسته‌اند: «۱- دین قلبی و باطنی است و هر کس باید شخصاً راه خود را برگزیند. حتی اهورامزدا را باید با اختیار و دانائی برگزید (دین عرفانی). (نمونه در یسنا: ۳۰/۳، ۳۰/۵، ۳۱/۹، ۳۱/۱۱ و ...). ۲- دانای خردمند (آنکه دارای اندیشه نیک و دانائی است و از فیض خرد الهی بر خوردار و به بینش دست یافته است) راه راست را بر می‌گزیند و نادان کور دل راه کژ را. (نمونه در یسنا: ۳۰/۲، ۲۰/۳، ۳۳/۱۲، ۵۱/۸، ...). ۳- ایمان راست بر اندیشه نیک و خرد و بینش استوار است (یسنا:

۱- عرفان گنوستی سیزم، ص ۲۶۱.

۲- همان، ص ۳۰۶.

۲۸/۱، ۲۸/۲، ۳/۱۶ و ...). ۴- مرد با ایمان در پرتو دانش، گفتار و کردار و وجدانش به راستی گرایش داشته و در پرتو منش نیک هستی دانا و او نیروی معنوی می‌بخشد (ترکیب عرفان و علم) (بسنّا: ۵۱/۲۱، ...). ۵- در تمام هفت هات اهنودگاتاها (۲۸-۳۴) یک بند دوبار تکرار شده: خداوندا مرا از خرد اندیشه پاک برخوردار گردان و ... ۶- خدا در پرتو اندیشه پاک و نیک و راستی به سوی انسان می‌آید. (وصال حق) خدا را با کسب و دانش وهومنی، دانشی که با بینش یا عرفان هماهنگ است^۱. این اندیشه‌ها از اسطوره‌های مهری ریشه گرفته و در عقاید افلاطون و دیگر حکیمان الهی به حیات خود ادامه داده و به عنوان عرفان و تصوّف رسیده است.

در اسطوره‌های مهری عناصری از آداب و مراسم جوانمردی دیده می‌شود که در طریقت فتیان و جوانمردان صوفیه ادامه یافته است و نمادهای مشترک در بین آنها را می‌توان جداگانه مطالعه نمود. درباره این مطلب آمده: «کیش فتیان در نمودهای بسیار با مهر نیایش پیوند داشت. عیاران یا ابیازان ایرانی بقایای توجه به مهر و مهر نیایش را خود داشتند و یعقوب؛ عمرو و پدرشان هر سه شیر مرد (لیث) بودند و شیر می‌دانیم که در آیین مهر مقام چهارم این جهانی و پیش از ورود به مرحله روحانی بعدی است^۲».

مهرداد بهار نوشته: «این از خصوصیات آئین‌ها و اسطوره‌ها است که برای دوام و بقای خود در هر دوره فکری و اجتماعی تازه، می‌کوشند رنگ محیط تازه را بپذیرند و خود را با تحولات زمان هماهنگ کنند. بسیاری از شخصیت‌های آسمانی و زمینی زردستی رنگ و نام اسلامی گرفته‌اند. مثلاً کیومرث برابر حضرت آدم یا فرزندان او شده است. این ورزش باستانی در دوره اسلامی با اسطوره‌ها و شخصیت‌های نیم اسطوره‌ای - نیم تاریخی یهود و اسلام مربوط شده است. افسانه‌های کهن پهلوانی که به پارسی بازمانده بر دو دسته است: یکی از افسانه‌های پهلوانی اسطوره‌ای است، مانند آن چه در اوستا، در شاهنامه فردوسی یا آثاری چون گرشاسب نامه بازمانده، دوم افسانه‌های جوانمردی و عیاری است که کهن‌ترین آن‌ها داستان سمک عیار است^۳».

۱- همان، ص ۴۰۰.

۲- شناخت اساطیر ایران، ص ۲۴۱.

۳- آیین جوانمردی، ص ۱۹۳.

اسطوره‌امشاسپندان

در میان اساطیر ایرانی هیچ کدام به اندازه‌امشاسپندان، مبنا و پایه‌عرفانی قرار نگرفته است. این اسطوره در قرن‌های متمادی به حیات خود در حوزه‌های عرفان ادامه داده است. امشاسپندان که واسطه‌های فیض بین جهان مادی و خداوند هستند و از انوار حق به شمار می‌آیند شامل مجرداتی می‌شوند که از صفات اهورا مزدا می‌باشند: و هومن (بهمن)، اشه و هیسته (اردی بهشت)، خشتر وئیریه (شهریور)، سپندارمذ (اسفند)، هئوروتات (خرداد) و آمرتات (امرداد) که شش جاودان مقدس یا بی‌مرگان پاک هستند اهورامزدا ابتدا جهان مینوی را آفرید که همان مجردات و صورت‌های مثالی همه‌انواع جهان باشد. آنها فرشتگان نگهبان انواع مادی هستند، که در حکمت گنوسی و اشراقی به افلاطون و یونان منتقل گردیده، عالم مُثل را ساخته و در حکمت مشائی همین امشاسپندان با نام عقول مجرده و در حکمت اشراق با عنوان انوار اسپهبدی ادامه یافته است. چنانکه نوشته‌اند: «امشاسپندان و ایزدان، در فلسفه افلاطون، مثل یا مثال و سایه‌ها شدند و سهروردی از آنها به مفهوم انوار الاسفهدیه یاد کرده و این انوار یک یک از بهمن تا خرداد یاد کرده است. پس جهان مینوی که به مدت سه هزار سال، اهورامزدا همه‌صور نوعیه را در آن نور می‌آفریند که فارغ از زمان و مکان و تجسم می‌باشند، همان است که به قاطعیت می‌توان گفت، افلاطون کسب کرده و از طریق یونان به دوران اسلامی بازگشت و توسط سهروردی باز سازی شد و در عرفان تجلی کرد و در تصوف به صورت مراحل هفت گانه سلوک به میانجی‌گری مانویان مخلد شد»^۱.

امشاسپندان، شش ایزدی هستند که زرتشت آنها را شهود نمود و همان اسماء و صفات الهی می‌باشند که از طریق توسل به آنها می‌توان به سوی حقیقت راه یافت. هر کدام از آنها از جایگاه خاصی را به وجود آورده‌اند.

«یک بستگی بسیار نزدیکی میان وهومنه و توانایی خدایی یعنی خشره وجود دارد. اهورا مزدا توانایی را به وسیله وهومنه نوید می‌دهد. در یسن ۳۳۵ نیروی وهومنه همپایه زندگی جاویدان قرار گرفته و اصولاً میانجی وحی خدایی است»^۲. در متن پهلوی گزیده‌های زاد سپرم (فصل ۲۱-۲۰) می‌گوید: «زرتشت به درون رودخانه رفت تا آب بردارد و آن گاه که به کنار

۱- حکمت خسروانی، ص ۱۸۸.

۲- دین‌های ایران باستان، ص ۱۲۹.

آب بازگشت به شهود نائل آمد. وی در کرانه رود، موجودی نورانی دید که خود را وهومنه معرفی کرد. وهومنه وی را به پیشگاه اهورامزدا و پنج شخصیت نورانی دیگر برد که در نزد آنان، وی به سبب بسیاری نور ایشان، سایه خویش را بر زمین ندید، و آن گاه از این هفت گانه رسالتش را دریافت^۱. همین روایت برای پیامبران ادیان ابراهیمی و دیدار با جبرئیل و معراج و سلوک عرفانی هفت گانه مشاهده می شود.

هنگامی که در ایران باستان آفرینش چند مرحله ای دانسته شده که ابتدا امشاسپندان و موجودات مینوی و پس از سیر نزولی، بالاخره دوباره به سوی حق بر می گردد و دایره ای است، مهترین پایه عرفان های بعدی به شمار می آید. «آموزه سه دوران آفرینش و آمیزش و جدایش، تاریخ را تا اندازه ای، چرخه ای می سازد که با آن، جهان مادی، در دوران سوم، به همان صورت کاملی که در دوران نخست وجود داشت باز سازی می شود. در این حال همه گرفتاری ها و تلاش های دوران کنونی آمیزش، جزو نبرد در برابر اهریمن اند^۲. ماجرای بازگشت به اصل در عرفان های مختلف منعکس است.

در گائها آمده: «اینک برای شما بیان می کنم، برای کسانی که برای رسیدن به اهورا مزدا به راستی و روشنایی سالک می شوند. بشنوید و آنچه را که نیکوست به میانجی اندیشه نیک برگزینید از میان این دو آیین که توأمانند و جفت. یکی در اندیشه و گفتار و کردار نیک، و یکی در اندیشه و گفتار و کردار بد. آنان که نیک اندیش و پویای راه حق و حقیقت هستند بی گمان آیین درست را بر می گزینند^۳. انعکاس آن در متون عرفانی فراوان است. عزیز الدین نسفی می گوید: «بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت تمام باشد و اگر این عبارت را فهم نکنی به عبارتی دیگر بگویم. بدان که انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف^۴».

این سلسله مراتب هستی و امشاسپندان و اندیشه نور و اشراق در عرفان های مختلف جلوه داشته است. در همه جا همین نور و فراست که سالک را به رهایی و وصال می رساند و از

۱- زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۵۱.

۳- یسنا، ۳۰/۱-۵.

۴- الانسان الكامل، ص ۴.

اینجا فرشته‌ی سروش به قطب ابدال تبدیل می‌شود. در اوستا هستی یک نور است و از واحد جز واحد صادر نمی‌شود و از اهورامزدا یا به گفته سهروردی، نورالانوار، یک نور که نور اقرب که بهمن (وهومنه) باشد، پدید آمد و سپس انوار امشاسپندان و از هر کدام از آنها انوار عرضیه یا ایزدان صادر شده‌اند. در اوستا یشت سیزدهم به نام فرّوشی یشت آمده که نشان می‌دهد نظم و نظام هستی از فر یا نور است که فروشیان همان امشاسپندان هستند که اراده‌الهی را در جهان متحقق می‌سازند. همین دیدگاه نوری به وحدت وجود راه می‌برد. «همان گونه که سهرودی می‌گوید؛ صادر اول در حکمت اشراق، از نورالانوار، بهمن یا وهومنه زرتشت است و این صادر نخست نوری عظیم بر زرتشت جلوه کرده و به نمایش در می‌آید. در اساطیر عرفانی مانوی، در پیکار عظیمی که در کیهان رخ می‌دهد، ذرات نور اسیر دیوان می‌شوند و وجود آدمی ترکیبی از ظلمت ماده است که به ذرات نور درآمیخته و وظیفه‌ی آدمی است که تا در مراحل سلوک، با آدابی ویژه بکوشد که این نور در بند زندان تن را تعالی بخشیده و آزاد کند تا همه نور شده و به مبدأ یا به اعتبار حکمت خسروانی به نور الانوار بیوندند»^۱.

اسطوره سوشیانت

در اسطوره زروان، جهان صحنه نبرد بین خیر و شر، هرمزد و اهریمن است اما در نهایت این خیر و خوبی و زیبایی است که پیروز می‌شود و همین مطلب است که امید و موعود را از عناصر اساسی اسطوره‌های ایرانی قرار می‌دهد که در متون نظم و نثر پارسی جلوه نموده است یکی از آموزه‌های مشترک اسطوره‌های ایرانی با عرفان همین پیروزی حق بر باطل است که در ایران باستان نیز موعود مزدیسنا که سوشیانت باشد به جنگ نهایی با بدی‌ها می‌آید و جهان را از ظلم و ستم و زشتی و پلیدی نجات می‌دهد. البته در همه مراحل تاریخی نیز این نجات دیده می‌شود و تنها منحصر به پایان جهان نیست، همواره بدی و خوبی با هم می‌جنگند و در نهایت خوبی پیروز است. به عنوان نمونه در ماجرای اسطوره ضحاک دیده می‌شود که «بالاخره فریدون وقتی که بزرگ و تنومند شد با کمک کاوه آهنگر مردم را علیه ستمگری‌های ضحاک شوراند و با بلند کردن درفش کاوایی بساط زورگویی ضحاک را بر هم ریخت، مردم را از سیاهی اندیشه و اسیری دست بیگانگان نجات داد»^۲. در تاریخ پیدایش جهان نیز هم مطلب

۱- حکمت خسروانی، ص ۹۱.

۲- فلسفه و آیین زرتشت، ص ۱۳۸.

دیده می‌شود که در سه هزار سال نخست، جهان در هیأت مینوی و الهی بوده و در دوران‌های بعد با یورش اهریمن مواجه می‌گردد و در پایان نیز باز به همان حال مینوی بر می‌گردد یعنی جهان و هستی از اوست و به سوی او باز می‌گردد.

در اسطوره‌های ایرانی و زرتشتی به سه منجی از نسل زرتشت اشاره شده که نخست اوشیدر ناجی با فرشتگان همنوایی می‌کند و به جنگ با بدی‌ها می‌آید و پس از او دومین ناجی یعنی اوشیدرماه ظهور می‌کند و هر یک از این ناجی‌ها هزار سال با شر و بدی مبارزه می‌کنند و بالاخره آخرین ناجی یعنی سوشیانت به پیروزی می‌رسد.^۱ که نمودی از فلسفه خوشبینی و امید به پایان نیک است که دیدگاهی عرفانی است.

درباره سوشیانت در اوستا آمده: «ای اهورا پاک منش؛ از آن راهی که به من خبر دادی؛ از آن راهی که از پرتو راستی خوب ساخته شده است، راهی است که روان‌های سوشیانت‌ها و خردمندان هوشیار، از برای دریافت پاداش که تو مقرر کرده‌ای از آن خواهند گذشت.»^۲ و این رهاننده و منجی را برای هر هزاره جداگانه معرفی می‌کند که همگی از فرزندان پاک زرتشت هستند. همین دیدگاه تأییدی بر دایره هستی و سیر از خدا و به سوی اوست چرا که از خوبی آغاز و به آن برمی‌گردد که اساس اندیشه عرفانی باشد.

سومین و آخرین منجی که سوشیانت باشد در اسطوره ایرانی، برای پیروزی نهایی و کامل خیر و نور و زیبایی ظهور می‌کند و با این مرحله از تمدن انسان است که بیماری و مرگ و ستم مغلوب انسان می‌گردد. گیاهان همواره شکفته می‌شوند و آدمی با غذاهای معنوی سیر می‌شوند و سرنوشت انسان به خیر و نیکی می‌انجامد. این همه به یاری فرشته سروش انجام می‌گیرد که ایزدی برای مبارزه با بدی‌ها است و نگهبان جهان مادی به شمار می‌آید و بیش از همه با دروغ می‌جنگد و خود تجسم راستی است. در حقیقت سوشیانت نتیجه هدایت سروش است که به واسطه این نیروها خداوند انسان را به سوی خیر و راستی و رهنمون می‌گردد و «وژه اصلی عرفان نیز همین است که انسان از خداست و به سوی او بر می‌گردد و برای این بازگشت نیاز به هدایت و راهنمایی و منجی دارد تا با استفاده از آنها این سیر و سلوک را انجام می‌دهد که ریشه همه این مراحل در اساطیر ایرانی قابل مشاهده است.

۱- شناخت اساطیر ایران، ص ۲۰.

۲- یسنا، ۱۲-۳۴.

منابع و مأخذ

- ۱- آفرینش زیانکار، آرتور کریستین سن، ترجمه احمد طباطبائی، ۱۳۵۵، ش، چاپ تبریز.
- ۲- آناهیتا، پنجاه گفتار پور داوود، ترجمه مرتضی گرجی، ۱۳۴۳، ش، تهران، نشر امیر کبیر.
- ۳- آیین جوانمردی، هانری کرین، ترجمه احسان نراقی، ۱۳۸۳، ش، تهران، انتشارات سخن.
- ۴- آیین میترا، مارتین ورمازون، ترجمه نادر بزرگ زاد، ۱۳۷۵، ش، تهران، نشر چشمه.
- ۵- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۹۸۲، بیروت، دارصادر.
- ۶- ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان، ۱۳۵۶، ش، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۷- اساطیر ایران و ادای دین، ژوزف کمبل، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۱، ش، تهران، انتشارات روشنگران
- ۸- اسرار اساطیر هند، خدایان و دایی، امیر حسین ذکرگو، ۱۳۷۷، ش، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۹- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، ۱۳۷۶، ش، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۰- پژوهشی در منش ملّی و منش پارسایی در ایران، حسین وحیدی، ۱۳۵۵، ش، تهران، نشر زندگی.
- ۱۱- چشم اندازه‌های اسطوره، میر چاللیاده، ترجمه جلال ستاری، ۱۳۶۲، ش، تهران، انتشارات توسن.
- ۱۲- دانشنامه ایران باستان، هاشم رضی؛ ۱۳۸۱، ش، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۳- دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد، ۱۳۸۳، ش، تهران، انتشارات تیرگان.
- ۱۴- دین‌های ایران باستان، هنریک ساموئل نیبرگ، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، ۱۳۸۳، ش، کرمان، دانشگاه کرمان.
- ۱۵- رساله قشیریه، ابوالقاسم قشیری، کوشش بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۶۱، ش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶- بندهش، فرنیغ دادگی، کوشش مهرداد بهار، ۱۳۸۰، ش، تهران، نشر توس.
- ۱۷- حکمت خسروانی؛ هاشم رضی، ۱۳۷۹، ش، تهران؛ انتشارات بهجت.
- ۱۸- زروان یا معمای زرتشتی گری، آر، سی، زهر، ترجمه تیمور قادری، ۱۳۸۴، ش، تهران؛ انتشارات امیر کبیر.
- ۱۹- زمینه فرهنگ و تمدن ایران، علیقلی محمودی بختیاری، ۱۳۶۸، ش، تهران، نشر پازنگ.

- ۲۰- شناخت اساطیر ایران، جان راسل هینلز، ترجمه باجلان فرخی، ۱۳۸۳ش، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲۱- ضحاک، علی حصوری، ۱۳۷۸ ش، تهران، انتشارات چشمه.
- ۲۲- عرفان؛ گنوستی سیزم، میستی سیزم، بخش دوم مذاهب اسراری، جلال‌الدین آشتیانی، ۱۳۸۳ ش، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۲۳- فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، سید جعفر سجادی، ۱۳۵۷ ش، تهران انتشارات امیر کبیر.
- ۲۴- فلسفه و آئین زرتشت، احمد عباسیان، ۱۳۸۵ ش، تهران، نشر ثالث.
- ۲۵- گامی در اساطیر، محمد رضا درویش، ۱۳۵۵ ش، اصفهان، نشر بابک.
- ۲۶- مزد یسنا و ادب پارسی، محمد معین، ۱۳۶۳ ش، تهران؛ نشر دانشگاه تهران.
- ۲۷- وندیداد، سید محمد علی حسنی (داعی الاسلام)، ۱۹۴۸ م، حیدر آباد دکن.
- ۲۸- یسنا، ابراهیم پور داود؛ ۱۳۰۷ ش، بمبئی، انتشارات انجمن، زرتشتیان ایران
- 29_ The Mythology of the Aryan nations W. George, GoX, M.A.Bart. 1983.
The chowkhamba Sanskrit series office.
- 30_ Die Religionen Irans, Geo. Widengren, 1965. Stuttyart.